

نویسنده: گینادی زوگانف
منشی حزب کمونیست روسیه فدراتیف
برگردان از متن هالندی: دکتور شایسته

زمان آن فرار سیده است تا روسیه سمت حرکت خود را تغییر دهد!

ما در سپتامبر سال ۲۰۰۶ خاطره جنگ جهانی دوم را برخلاف معمول تجلیل کردیم. جنگ که از برلین آغاز شد اما در آنجا نی بلکه در بحر آرام ختم گردید. کشور ما یکجاه با سایر کشورهای جهان، فاشیزم آلمان و ملیتاریسم جاپان این ظالمتترین دشمنان بشریت را شکست داد.

اتحاد شوروی سوسیالیستی در همان ماه های اول بعد از پیروزی یعنی در ماه سپتامبر ۱۹۴۵ یک خط مشی را اعلام و عملی کرد که بر اساس آن تمام مسایل مهم بین المللی به کمک وسایل سیاسی صلح آمیز حل و فصل میگردید. بنا برین کشور ما در جهان مورد حمایت قرار گرفت و از اعتبار و احترام زیاد برخوردار گردید. اما امروز ما نمیتوانیم بگوییم که روسیه از همان اعتبار و حیثیت بین المللی برخوردار است. برخلاف آنچه که در تبلیغات غرب و پادوان روسی آنها ادعا میشود که اتحاد شوروی یکی از عوامل اصلی تشنجات بین المللی بود، اوضاع جهان در این سال های بعد از تخریب خابینانه اتحاد شوروی بدتر و متشنج تر گردیده است. جهان امپریالیستی که کشور های غربی و جاپان از آن نماینده گی میکند در حال غرق شدن در بحران هستند، تولید سرمایداری، ثروت های طبیعی جهان را چنان حیف و میل میکند که در

آینده نزدیک یک فاجعه جهانی محیط زیست را بمیان خواهد آورد. جهان در مسیر جنگ های متعدد سوق گردیده است. جنگ های که مفاد سود) بلیونر های طلایی عامل ان است و میخواهند از این طریق ثروت های سایر خلق ها را تصاحب نموده و به رفاه و سعادت خود ادامه دهند.

جامعه سرمایه داری غرب زیر نام تمدن به استحاله سریع مواجه است. در این جامعه خانواده از هم پاشیده ، زور گویی و وحشت افزایش یافته ، دزدی و فساد اجتماعی مسلط گردیده است. سرمایداری در فاز جهانی شدن اش در مسیری قرار گرفته است که خود را به آن مرحله فرسوده گی نهایی نزدیک میسازد. سرمایداری در این مرحله دیگر نه حامل انسانیت است و نه کدام هدف انسانی را تعقیب میکند. این تصادفی نیست که سرمایداری خودش خود را عالیتترین هدف تکامل جهانی اعلام کرده است. و ادعا دارد که آنچه که ختم تاریخ نامیده میشود بوسیله کاپیتالیزم میسر است. یعنی کاپیتالیزم ختم تاریخ بشر است! اما این ختم تاریخ بشریت نی بلکه ختم (نابودی) ارزش های انسانی خواهد بود.

بشریت وضع موجود را توأم با نگرانی مشاهده میکند و برای زنده ماندن بر علیه آن سرنوشت شومی که یک گروه ثروتمندان ریا کار و جنایتکار در بدل سلطه جویی جهان خود بر آنها تحمیل کرده اند به پا میخیزند. این قیام ها (مقاومتها) عملاً آغاز گردیده است. عکس العمل های روز افزون در نقاط مختلف جهان در برابر تلاش های امریکا بخاطر ایجاد یک نظم جدید جهانی (Pax.Americana) یعنی صلح صرف برای امریکا به وجود آمده است. همین اکنون در برابر چشمان ما یک جنگ تمام عیار جهانی میان یک باند چپاولگران که توسط ایالات متحده امریکا رهبری میگردد و بقیه جهانی که نمیخواهد در یک نظام برده گی به قیمت پولدار شدن یک مشت نخبه ها (ایلیتها) در انتظار مرگ بسر میبرند بوقوع پیوسته است. یوگوسلاویا، عراق، فلسطین، افغانستان و لبنان نخستین قربانیان تندر های آسمانی این جنگ هستند.

بلیونر های طلایی (Golden billion) تحت پوشش آوردن دموکراسی و تمدن در جهان بخاطر مفاد بیشتر باعجله زیاد در عرصه های نظامی - سیاسی و اطلاعات گام

برداشتند. آنها میخواهند مهمترین منابع مواد خام، انرژی، آب آشامیدنی، پروتین های ارگانیک، امکانات روشنفکری (علمی) و نیروهای کار انسانی را به چنگ آورده در خدمت خود قرار دهند.

این نخبه گان جهانی آرزو دارند که تداوم حیات خود را بقیمت کاهش نفوس جهان، افزایش فقر و محرومیت، نابرابری و خانه خرابی تمام خلق ها و دولت های جهان حفظ نمایند.

تاریخ جهان همیشه تاریخ مبارزه میان ثروتمندان و فقیران، ستمگران و ستمکشان بوده است. غیر از این دیگر راه وجود نداشته است. آرزو های مبنی بر ختم جنگ سرد و رو یاروی های ایدیولوژیک بخاطر یک «عصر طلایی جدید» برای تمام سیاره ما دیگر برباد رفته است. تضاد ها و فاصله های اجتماعی در جهان بیشتر از پیش بزرگتر شده است. در یک طرف ایالات متحده امریکا و پیروان مزدور آن که نقش سلطه جویی جهانی میطلبند و در طرف دیگر آنانی قرار دارند که نمی خواهند در خدمت امریکا و متحدان آن از آینده خود صرف نظر کنند.

لفاظی ها راجع به «مبارزه علیه تروریسم بین المللی» نمیتواند این واقعیت بنیادی را کتمان کند و نیز نمی تواند مسؤولیت ما را در زمینه ضرورت انتخاب راه کاهش دهد. انتخاب راه به معنی اینکه : ما در آینده آرزو های خود را در کجا میتوانیم برآورده سازیم؟ در دنباله روی آنانیکه خود آینده ندارند و یا به دنبال آنانیکه نمی خواهند توأم با خود گشی راه امپریالیزم را تعقیب کنند، این بسیار مبهم و غیر مسؤولانه خواهد بود که اگر نخبه گان روسی سر نوشت منافع خود را با سرنوشت منافع بلیونر های طلایی، این شرکت کننده گان مارس وصل کنند. راه ایکه تاریخ آن دیگر سپری گردیده است.

مسکو بوسیله تعدادی از کار شناسان نیمه رشد یافته ایکه فاقد احساس وطن دوستی اند و سرنوشت شانرا با ماستر های غربی وصل کرده اند، در همین راه (راه کاپتالیستی) کشانیده میشود. اینها سالهاست که منافع روسیه را فدای پرنسیپ ها تنگ نظرانه شخصی خود کردند و به کمک دوستان خارجی شان کیسه ها را از پول های بیت المال

روسیه پُرساختند، این ها رهبری دولت روسیه را به چنگ آورده و صادقانه در خدمت تأمین منافع ثروتمندان جدید قرار گرفتند.

در بودجه سال ۲۰۰۷ با وجود امکانات زیاد، وعده های خوب بسیار کم داده شده است، کاهش مؤثریت این سیاست به تدریج آغاز گردیده است. نه تنها مسکو از این سیاست کمی روی گشتانده بلکه خواست ها و مطالبات غربی ها نیز از روسیه پیوسته بالا می رود. غرب تلاش دارد تا منابع کمکی طبیعی ما را اشکارا غصب کند، آنها می خواهند قدرت دفاعی، تکنولوژی صنایع عالی و علوم و زراعت ما را تخریب کرده و سیستم تضمین های اجتماعی باقیمانده ما را کاملاً نابود سازند. خواست های دیگر غرب متوجه تجزیه روسیه فدراتیف به بخش های جدا گانه است تا بدینوسیله آنها منابع ما را بسیار آسان از خود ساخته و کشور ما را از صحنه بین المللی خارج نمایند. روسیه یک کشور غنی تر و بزرگتری است اما در عین حال از جمله کشورهای ضعیف با اداره خراب در جهان محسوب می گردد. غاصبان و غارتگران بین المللی اکثراً چشمان طمع کار شان را به روسیه دوخته اند. این خود نه تنها منجر به افزایش تنفر مردم روسیه گردیده بلکه رنجش خاطر طبقه بورژوازی جدید روسیه را نیز بمیان آورده است. این درست است که اخیراً کریملن خواست که دندان های خود را نشان دهد و برای جست و گریز از فشار غرب خود را آماده می سازد.

در این ۱۵ سال اخیر دیده میشود که روسیه در همه عرصه ها به عقب رفته و موقف خود را داوطلبانه از دست داده است. ناتو و اتحادیه اروپا میل های سلاح های شانرا بطرف روسیه نشانه گرفته اند، کشور های کنار بحیره بالتیک (سابق جمهوری های شوروی) یکی پی دیگری اشغال گردید، اوکراین آماده سقوط است و آماده گی ها برای انجام کودتای نظامی در بلاروسیه ادامه دارد، آسیای میانه و قفقاز بحیث مناطق منافع حیاتی ناتو اعلام گردیده است، روسیه در سرحدات جنوبی نیز مانند سرحدات غربی توسط کشور های دست نشانده محاصره گردیده است. این کشور ها یک اتحادیه سیاسی نظامی و اقتصادی را تشکیل دادند که هدف آن تحت فشار قرار دادن بیشتر روسیه است. چنین انکشافات بدون شک تمام معاهدات دوستی و همکاری ما را با

کشور های مذکور بی مفهوم ساخته و زمینه های عینی تهدید امنیت روسیه را بزرگتر میسازد.

در شرق دور بیشتر از نیم قرن است که جاپان به کمک ایالات متحده امریکا به فشار بالای سرحدات ما کماکان ادامه میدهد، ما در تحکیم روابط با همسایگان خوب مانند چین نفع داریم. در اینجا ما معاهدات را بخاطر تعیین سرحدات دو کشور به امضاء رسانیدیم اما با وجود آن فشار های اقتصادی جمهوری مردم چین بالای بخش های شرقی کشور و سایبریا کاهش نیافته است. این خود نتیجه سیاست های غیر جسورانه مسکو و ضعف رهبری روسیه است که نمیتواند و یا نمی خواهد روابط خود را با همسایه ها بر مبنای منافع روسیه عیار ساخته موقوف و اعتبار کشور را در جهان تقویت نماید.

مذاکرات روسیه راجع به شمولیت این کشور در سازمان تجارت جهانی این حقیقت را ثابت میسازد که با وجود آماده گی های زیاد مسکو اما غرب بویژه امریکا هنوز هم روسیه را بحیث یک پارتنر خوب برسمیت نمی شناسد. بر عکس با روسیه بحیث یک جانب کم ارزش معامله میکند زیرا که آنها میخواهند اقتصاد روسیه ورشکسته تر شود و بالاخره روسیه به یک کشور نیمه مستعمره آنها مبدل گردد.

اشتراک روسیه در جلسات G8 و ملاقات ها با سران کشور های عضو اتحادیه اروپا و چانه زدن ها از آدرس کرملین، هیچ تأثیر مثبت بر این وضعیت تحقیر آمیز روسیه نداشته است. جریان اختاریه ها و اولتیماتوم ها به آدرس ما افزایش یافته و موقعیت روسیه را پیوسته کمتر به حساب میگیرند. این مسأله در مؤسسه ملل متحد و سایر سازمان های بین المللی بویژه در رابطه به اوضاع عراق ، افغانستان و فلسطین کاملاً آشکار گردید. این موضوع در اروپا و در مجموع کشور های غیر وابسته (غیر منسلک ها) نیز محسوس بوده است. اینها همه از برکت سیاست های خود روسیه است که براساس آن روسیه بحیث یک پارتنر دست دوم غرب حساب میشود و از همه خطرناک تر اینکه این کشور بخود اجازه میدهد تا در برابر سیاست های تجاوز کارانه ایالات متحده امریکا با احتیاط برخورد کند. هیچگاه در تاریخ معاصر روسیه ، اعتبار و حیثیت بین المللی این کشور به این اندازه سقوط نکرده بود که در زمان حاکمیت ایلتنسن –

پوتین کرده است. هیچگاهی چنین نشده بود که روسیه خودش به این پیمانانه حاضر شود تا بدون مجازات توسط کشورهای دیگر خودش، خود را سرنگون و ویران سازد. موضعگیری کنونی کرملین راهی است بسوی ناکامی بیشتر و سقوط بیشتر!

حزب کمونست روسیه و تمام نیروهای وطندوست روسیه فدراتیف خاطر نشان میسازند که اکنون زمان آن فرا رسیده است تا به این وضع خاتمه داده شود و قویاً در دفاع از منافع ملی خلقهای روسیه قرار گیریم. برای رسیدن به این هدف ضرور است تا مواضع مانرا در رابطه به سوالهای مهم ذیل روشن و مشخص سازیم:

آیا روسیه آماده است بحیث یک نوکر پادوی امپریالیزم باشد و با تواضع تمام راه فاجعه بار واشنگتن و ناتو را تعقیب کند و یا اینکه این کشور بالاخره یک موضع قاطع سیاست ملی خود را انتخاب کند؟ ما باید تلاش کنیم تا اعتبار و حیثیت بین المللی کشور را دوباره اعاده سازیم و دوستان و متحدین را پیدا کنیم که حاضر باشند با ما یکجا از صلح، ترقی، عدالت اجتماعی، برابری و صداقت در تجارت بین المللی در جهان دفاع کنند. روسیه در جهانی که براساس اصول «صلح برای امریکا» یا PAX-American استوار میگردد، هیچ نوع آینده ندارد. دریک جهان چند قطبی موجود، روسیه میتواند موقف نیرومند و با اعتبار بین المللی خود را دوباره کمایی کند. اینست حقایق سرسخت امروز. روسیه نمیتواند با قرار دادن منافع خود در خدمت دیگران (قدرت های خارجی) ادامه دهد. این ناممکن است که منافع ۲۵ میلیون اتباع روسیه در خارج از کشور کماکان قربانی سیاست های جنایتکارانه شود. روسیه بیشتر از این نمیتواند قلمرو شوروی سابق را برای نفوذ نیروهای دشمن باز بگذارد. اوکرائین نباید عضویت ناتو را حاصل کند، کریمیا و سواستوپول نباید از دست روسیه برود. تبعیض میان اتباع روسی زبان و اوکرائینی با معاهدات دوستی و همکاری میان کشورهای روسیه و اوکرائین مطابقت ندارد.

حزب کمونست روسیه پیشنهاد میکند که فرصت برای یکجا شدن با روسیه سفید (بلاروسیه) را نباید از دست داد. در این رابطه باید قطعنامه (فیصله نام) به تصویب

رسد تا بلاروسیه از لحاظ سیاسی حمایت گردیده و از ورود قوت های خارجی در آنجا که بخاطر توطئه ضد روسیه در نظر گرفته شده است جلوگیری بعمل آید.

همچنان بخاطر جلوگیری از نفوذ ناتو و اتحادیه اروپا و تشکیل پایگاه های نظامی آنها در قفقاز و جمهوری های آسیای میانه تدابیر اتخاذ گردد.

سیاست روسیه در رابطه با جنبش کشورهای غیر منسلک باید هدفمند و سیستماتیک تنظیم گردد. زمان آن فرا رسیده است تا روسیه به برخورد دوگانه اش در زمینه خاتمه دهد. روسیه موجود ادامه دهنده روسیه امپراطوری و روسیه شوروی بوده است، عقد قرار داد های خلاف منافع ملی روسیه غیر مجاز و کاری خائینانه است، روسیه باید بطور دوامدار سعی کند تا چنین معاهدات را به کمک وسایل سیاسی صلح آمیز در چار چوب اصول و حقوق بین الدول ملغی قرار دهد، و با آنعده جمهوری های سابق شوروی که حاضر اند با روسیه روابط دوستانه و برادرانه داشته باشند یک اتحادیه نیرومند کشور های منطقه را بوجود آورد، ما باید اینرا با صراحت بگوییم و از هیچکس هراس نداشته باشیم ، بگذار ایالات متحده امریکا و همپیمانان آن بدانند که ما از مبارزه بخاطر وحدت ملیت ها و وحدت دولت های ما دست بردار نیستیم . ما بخاطر وحدت خلق های روسیه که طی سالهای آخر متأسفانه زیاد از هم پاشیده شدند مبارزه میکنیم. بگذار طرفداران ما در جمهوری های سابق شوروی اینرا درک کند که ما آنها را از نظر دور نیانداختیم و اینکار را هرگز نخواهیم کرد. بر عکس ما همیشه یک تکیه گاه مطمئن و کمک کننده خوب برای اتحاد مجدد هستیم.

روسیه فقط در صورتی میتواند یک سیاست خارجی فعال و نیرومند داشته باشد که تمام ظرفیت های اقتصادی - دفاعی، علمی و کلتوری خود را مجدداً تنظیم و عیار سازد.

در پروگرام حزب کمونیست روسیه راه واقعی رسیدن به اهداف فوق قرار ذیل نشان داده شده است:

- تمام منابع طبیعی و مواد خام روسیه و بخشها (سکتورها) اساسی اقتصادی دوباره به مردم روسیه تعلق گیرد.
- چنان یک ترکیب از سکتور دولتی و خصوصی اقتصاد بوجود آید که در رشد اقتصادی - اجتماعی روسیه مؤثریت داشته باشد.
- نیروهای نظامی و ظرفیت های دفاعی کشور باید تجدید و اصلاح گردد و به روند اصلاحات ویرانگر در عرصه علوم، تحصیلات و تعلیم و تربیه روسیه خاتمه داده شود.
- اعتماد و باور مردم به رهبری روسیه تأمین و اعاده گردد، آنانیکه روسیه را غارت و ویران کردند و با ضعیف ساختن کشور، زیان عظیم به منافع ملی روسیه وارد نمودند از مقامات مهم دولتی سبکدوش و مورد باز پرس عدلی و قضایی قرار گیرند.

فقط با اجرای این پروگرام میتوان روسیه را به یک قدرت بزرگ مبدل ساخت طوریکه در قرن های گذشته چنین بود.

حزب کمونیست روسیه خوب میدانند که چه میگویند ، این حزب سخن پا در هوا و بیهوده نمیزند. کمونیست ها، اینکشور را از لجن زار جنگ جهانی اول بیرون کشیدند، خلق نیمه باسواد دهاتی را تا سطح یک نیروی عظیم صنعتی و کلتوری جهان انکشاف و ارتقاء دادند. آنها (کمونیست های روسیه) پیروزی در جنگ جهانی دوم را قطعی ساختند و بعداً استراتیژی برابری با بزرگترین قدرت جهانی یعنی ایالات متحده امریکا را مؤفّقانه ادامه دادند. آنها سلاح های هستوی را انکشاف داده و روسیه را به فضاء بردند

کمونیست ها روسیه را از سقوط نمودن به کام اژدها نجات دادند. سقوط ایکه توسط به اصطلاح سیاستمداران کرملین پلانگذاری شده بود . حزب کمونیست روسیه، تجربه، عنعنه، آرزو و توانایی آنها دارد که به پرابلم ها با ابعاد عظیم و گسترده رسیده گی

نماید. روسیه فقط در تحت رهبری کمونیست ها میتواند با اتفاق سایر نیرو های سالم ملی و وطن دوست از برده گی نجات یابد و دوباره شناخته شود. مخالفان جیوپولیتیک ما بسیار آگاهانه متوجه این امر هستند و بنا برین علت است که حزب کمونیست را پیوسته مورد حمله قرار میدهند و میخواهند آنرا بی اعتبار جلوه داده و بجای آن خود را پیش میکشند. تلاش های اخیر ناکام کمیسیون اروپایی بخاطر تصویب قطعنامه ضد کمونیست ها یکی از دلایل فوق میباشد.

حزب کمونیست روسیه به همکاری سایر احزاب دوست و برادر و جنبش های دموکراتیک جهان مؤفق گردید تا این حملات را خنثی و دفع نماید. بناً برای احراز موقف و مواضع یی که حزب کمونیست روسیه دعوت میکند کدام خیال پردازی نبوده بلکه دعوتی صریح و آشکار بخاطر برگشت بر مواضع گذشته (شوروی) است. علاوه براین حزب کمونیست روسیه یگانه نیروی مطمئن است که بر اساس تاریخ هزار ساله روسیه بنا یافته و تجارب ویژه رهبری دولت شوروی را نیز با خود دارد میتواند راه آینده کشور را نشان دهد.

www.ayend.org